امدادهای غیبی در زندگی پیامبر اسلام «صلی الله علیه و آله» (قسمت دوم)

پدید آورنده : خادم حسین فاضلی ، صفحه 5

در شماره پیشین به برخی امدادهای غیبی در زندگانی گهربار پیامبر اعظم «صلی الله علیه و آله» مانند امداد غیبی در دوران کودکی و امداد در شرح صدر اشاره شد. اینک ادامه مقاله.

3. امداد در شهرت نام و آوازه

از امدادهای خداوند درباره رسول اکرم «صلی الله علیه و آله» آن است که نام و آوازه او را شهرت جهانی و آفاقی داده است:

«وَ رَفَعْنا لَکَ ذِکرَک» «و آوازه تو را بلند ساختیم.»

رَفْع در مقابل وَضْع، به معنای بالا بردن است. خداوند نام و گفت وگوی او را از همه نام ها مشهورتر نموده به گونه ای که نام او را در اذان، اقامه، تشهد، روز عید فطر، عید قربان، در روز عرفه، و در سعی صفا و مروه... قرین نام خویش قرار داده است. نیز بر هر مسلمانی واجب است که در نمازهای پنج گانه نام پیامبر را با نام پروردگار بر زبان جاری سازد.

از آن جایی که همه اصول و معارف عالی و انسانی در شخصیت و دعوت آن حضرت تمثّل یافته، یاد و نمودار این ها، یاد او می باشد. هر کس در هر زمان، حق و عدالت را بخواهد نمونه کامل آن را در راه، روش و تعلیم او می جوید. بنابراین نام و یاد او مانند خورشید در تمام افق می درخشد و بر همه کس و در همه زمان می تابد. تیرگی اوهام و انحراف ها، نمی تواند تابندگی تعلیم او را باز دارد؛ آوای گواهی به رسالتش پیوسته در مساجد و منابر و همه آفاق جهان بلند است.

نور نبوّتش در کوتاه زمانی، جزیره العرب و آن گاه شرق و غرب عالم را روشن کرد و از شعاع آن، قلوب پراکنده به هم پیوست. از اندلس تا هند و دیگر نقاط جهان، نام محمد و تعالیم او، بر نام و تعالیم ساکنین این سرزمین ها، برتری یافت. آیا این شهرت نام و آوازه از یتیمی درس نخوانده در میان مردم گمراه، با آن سرعت کم نظیر، جز با یاری خداوند و امداد او ممکن بود؟ هرگز. تاریخ نمی تواند نمونه این رفعت و سرعت را برای فرد دیگری نشان دهد.

4. امداد در جریان هجرت

در سال های دوازدهم و سیزدهم بعثت، مردم مکه با خطر بزرگی رو به رو شدند؛ زیرا مسلمانان در یثرب پایگاه بزرگی به وجود آوردند و یثربیان حمایت پیامبر را به عهده گرفته بودند. از این جهت قریشیان در ماه ربیع الاول سال سیزدهم بعثت، ناگهان تصمیم خطرناکی گرفتند؛ چرا که رجال قریش دانستند، یثرت به صورت پایگاهی برای پیامبر و یاران او در آمده و مردم آن برای جنگیدن با

دشمنان پیامبر آماده اند، از این رو از هجرت پیامبر بیم ناک شدند و برای جلوگیری از آن در «دار الندوه» به مشورت پرداختند.

پس از گزارشی که نسبت به اهمیت موضوع و لزوم اقدام فوری به نظرشان رسید، هر کدام پیشنهادی کردند. سرانجام به طور دسته جمعی تصمیم گرفتند که شبانه به خانه محمد «صلی الله علیه و آله» حمله نمایند و او را قطعه قطعه کنند تا خون او در میان قبایل پخش گردد، در این صورت بنی هاشم قدرت نبرد با تمام قبایل را نداشت. این نظر تصویب شد؛ افراد تروریست انتخاب شدند؛ قرار شد که آنان شبانه این مأموریت را انجام دهند.

قریشیان تصوّر می کردند که نبوّت محمد «صلی الله علیه و آله» با این توطئه نابود می شود، غافل از آن که پیامبر اسلام «صلی الله علیه و آله» از «مددهای غیبی» بهره مند است، و آن قدرتی که توانسته است این مشعل فروزان را، در طی سیزده سال گذشته از تند بادهای گوناگون حفظ نماید، می تواند این دسیسه را در هم بکوبد. مفسران می گویند: فرشته وحی نازل شد و رسول خدا را از طرح های پلید مشرکان به وسیله این آیه آگاه ساخت:

«وَ إذ یَمکُرُ بِکَ الَّذین کَفَروا لِیُثْبِتُوکَ أو یَقتُلُوکَ أو یُخرِجُوکَ وَ یَمکُرونَ وَ یَمکُرُ الله وَ اللّهُ خَیرُ الماکِرِین»؛ «هنگامی که کافران بر ضد تو مکر می کنند، تا تو را زندانی کنند، یا بکشند، و یا تبعید نمایند، آنان با خدا از در حیله وارد می شوند و خداوند حیله آنان را به خودشان بر می گرداند.»

رسول خدا بنای مهاجرت را گذاشت، ولی برای از بین بردن نقشه کفار، علی «علیه السلام» در بستر او خوابید، تا مشرکان تصوّر کنند که محمد «صلی الله علیه و آله» در درون خانه است. امیر مؤمنان از آغاز شب در خوابگاه پیامبر خوابید، تروریست ها از شکاف در به داخل خانه نگاه می کردند، وضع آن جا را عادی دیده و گمان می کردند کسی که در جایگاه آرمیده، محمد است.

رسول خدا در شب اول ربیع به همراه ابوبکر رهسپار غار «ثور» شد. امدادهای غیبی رهبر عالی قدر را نجات داد. عده ای از مؤرّخان تصریح کرده اند: مشرکان تا لحظه ای که به خانه پیامبر حمله بردند بیدار بودند و رسول خدا از روی اعجاز و با امداد غیبی، چنان از خانه بیرون آمد که آنان متوجه نشدند.

رسول خدا هنگام بیرون رفتن، مشتی از خاک بر گرفت و به سوی آنان پاشید و این آیه ها را تلاوت می کرد: «یس وَ القُرآن الحَکیمِ... تا آیه فَهُم لا یُبصِرُون»، آنان بدون این که پیامبر را ببینند از میانشان گذشت، قریشیان یقین داشتند که محمد زیر روپوش خفته است. کسی آمد و گفت: به انتظار که هستید؟ به خدا قسم که محمد رفت، مگر نمی بینید که خاک بر سر شده اید؟! هنگامی که صبح صادق سینه افق را شکافت، مشرکان وارد حجره پیامبر شدند و علی «علیه السلام» از بستر پیامبر برخاست. مشرکان دانستند که نقشه آنان نقش بر آب شده است، آنان گفتند: محمد کجاست؟ امام فرمود: مگر او را به من سپرده بودید، او در خانه نیست. چهره مأموران از خشم بر افروخته بود، فکر کردند در این مدت کم، محمد نمی تواند از محیط مکه بیرون رود، وی یا در مکه است و یا در راه مدینه، بدین جهت برای دستگیری او آماده شدند.

5. باز هم مددهای غیبی

قریش پس از آن که نقشه ترور را نقش بر آب دیدند به دنبال پیامبر به تکاپو افتادند. افراد ماهری را که در شناسایی جای پا مهارت داشتند استخدام نمودند و اعلام نمودند: هر کس از مخفی گاه محمد خبر آورد صد شتر جایزه دارد. آنان تا درِ غار ثور هم رسیدند، در آن جا کسی از ایشان گفت: این تار عنکبوت، پیش از میلاد پیامبر در غار تنیده شده، یعقوبی می نویسد: آنان ردّ پای رسول خدا را گرفتند ولی به او دست نیافتند، خدا سرگردانشان ساخت، چنان که بر در غار ایستادند و چون دیدند کبوتری بر آن آشیانه نهاده است. گفتند: کسی در این غار نیست و باز گشتند.

مراحل ابتدایی نجات پیامبر «صلی الله علیه و آله» با امداد خداوند جامه عمل پوشید، او با پناه گرفتن در دل غار و کمک غیبی، توطئه ها را خنثی کرد. رسول خدا در غار ثور کوچک ترین اضطرابی احساس نمی کرد، حتّی هم سفر خود را در لحظات حساس دلداری می داد، چنان که قرآن از این امداد غیبی چنین یاد می کند:

«اِلاّ تَنصُروهُ فَقَد نَصَرَهُ اللّهُ إذ اَخرَجهُ الَّذینَ کَفَروا ثانِیَ اثنَین إذ هُما فِی الغَارِ إذ یَقُولُ لِصَاحِبِهِ لا تَحزَنْ إنَّ اللهَ مَعَنا فَأنْزَلَ اللهُ سَکْنَتَةُ عَلیهِ وَ أیَّدَهُ بِجُنُودٍ لَم تَرَوهَا...»؛ «اگر او را یاری نکنید، خداوند او را یاری کرد، [و در مشکل ترین ساعات، او را تنها نگذاشت[ آن هنگام که کافران او را از مکه بیرون کردند، در حالی که دومین نفر بود، در آن هنگام که آن ها در غار بودند، و او به همراه خود می گفت: غم مخور خدا با ماست، و در این موقع خداوند سکینه و آرامش خود را بر او فرستاد و با لشکرهایی که مشاهده نمی کردید، او را تقویت نمود...

مراد از «حزن»، اندوهی است که از ترس به وجود می آید. پیامبر به همسفر خود فرمود: از ترس تنهایی و تعقیب دشمنان، غمین مباش؛ زیرا خداوند مرا امداد می کند. «لا تحزن» نشان می دهد که ابوبکر مضطرب بوده و می ترسیده که کفار آن ها را بیابند.

خداوند آرامش خود را بر پیامبر نازل کرد و با لشکریانی که دشمنان نمی دیدند، او را تأیید نمود. سپاهیان الهی دشمنان را از راه های گوناگون از وی منصرف می کردند؛ راه هایی که در انصراف مردم از وارد شدن به غار ثور سخت نقش داشتند.

روشن است که مقتضای مقام آیه، بیان عنایتی است که خداوند در جریان هجرت، از شخص رسول اکرم «صلی الله علیه و آله» نموده است، و آیه در صدد بیان یاری و تأییدی که پیامبر به وسیله مؤمنان و یا یک نفر از آنان شده باشد، نیست. منظور آیه از تأیید آن جناب به سپاهیانی که دیده نمی شدند، کمک هایی است که خداوند در همین جریان انجام داد.

این که خداوند در ذیل آیه می فرماید: «گفتار کافران را پایین قرار داد»، مراد از آن همان تصمیم است که برای کشتن پیامبر و خاموش کردن نور دعوتش مطرح کردند و هدف از «وَ کَلِمَةُ اللّهِ هِیَ العُلیَا»، آن وعده ای است که خداوند به رسولش داده در جهت این که دین او را یاری نموده و بر همه ادیان غلبه دهد.

در هر صورت تأیید پیامبر با جنود که همان آمدن ملائکه است، برای آن بوده که فکر کفّار را از وارد شدن به غار و کاویدن آن منصرف کند، با این که کفار قریش پس از اطّلاع از خروج آن حضرت در تعقیب وی به کوه ثور آمده و تا نزدیکی غار رسیدند به طوری که پیامبر صدا و همهمه آن ها را می شنید، ولی خدا آن ها را از ورود به غار منصرف کرد. پیامبر نخستین شب هجرت و دو شب پس از آن را با ابوبکر در غار ثور که در جنوب مکه است به سر برد و پس از سه روز، در شب چهارم راه مدینه را در پیش گرفتند و مبدأ هجرت از آن جا شروع شد.

قرآن مجید ضمن بیان چگونگی امداد غیبی در جریان هجرت، از راه نزول آرامش و آمدن سپاهیان نامریی می خواهد بگوید که تنها کمک های خداوند نجات دهنده رسول خدا بود، و اگر شما مردم در یاری دین و پیامبر نکوشید پروردگار وی را یاری خواهد کرد.

اگر آدمیان به قدرت الهی عقیده مند و متکی باشند، دیگر از هیچ چیزی در راه هدف خود هراس نخواهند داشت؛ چرا که اگر کسی در راه خدا قدم برداشت، پروردگار او را مدد می نماید و نیروهای خود را به یاری او اعزام می نماید؛ هر چند که تمام نیروی دشمن هم به کار افتد کاری را از پیش نمی برد، چنان که خداوند اشرف مخلوقات را با «اوهن البیوت» (تار عنکبوت سست) حفظ کرد؛ زیرا که قدرت و اراده او بر هر نیرویی برتری دارد، همان گونه که خداوند در داستان قیام موسی و هارون، به آنان فرمود: «اِنِّی مَعَکُما اَسمَعُ وَ أرَی»؛ «من با شمایم، می شنوم و می بینم.»

6. امداد غیبی در جهت ایجاد الفت

از امدادهای بزرگ خداوند در مورد رسول اکرم «صلی الله علیه و آله» ایجاد الفت و وحدت میان دل های امت اسلام بوده است. قرآن از وحدت بی نظیری که در دوران پیامبر میان اوس و خزرج و هم چنین قبایل مهاجر به وقوع پیوست، به عنوان امداد الهی یاد نموده است:

«هُوَ الَّذی أیَّدَکَ بِنَصرِهِ وَ بِالمُؤمِنینَ وَ ألَّفَ بَینَ قُلُوبِهِم لَو أنفَقتَ مَا فِی الارضِ جَمِیعا مَّا ألَّفتَ بَینَ قُلوبِهِم وَلکِنَّ اللّه ألَّفَ بَینَهُم»؛ «او همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان، تقویت کرد، و دل های آن ها را با هم، الفت داد. اگر تمام آنچه را روی زمین است صرف می کردی که میان دل های آنان الفت دهی، نمی توانستی، ولی خداوند در میان آن ها الفت ایجاد کرد...»

فراهم سازی پیوند قلبی از طریق عادی، میان اوس و خزرج و همچنین میان یاران مهاجر امکان پذیر نبود. سینه هایی که از کینه یکدیگر پُر بود و با خرج کردن تمام امکانات روی زمین الفت پذیر نبود، کسی باور نمی کرد، روزی آنان دست یگانگی و محبت به یکدیگر دراز و در صف واحدی حرکت نمایند، ولی پروردگار با لطف و امداد خود و در پرتو اسلام و نزول قرآن و وجود رسول خدا پیوند و همبستگی میان آنان ایجاد کرد.

همان گونه که در قرآن، ایجاد الفت میان دل های مؤمنان و یاران پیامبر از هدایت ها و امدادهای غیبی شمرده شده است، خود پیوندهای قلبی و اتحاد نیز زمینه ساز امدادهای الهی اند، چنان که اختلاف و دوئیت، زمینه عذاب و قهر پروردگار را فراهم می نماید.

به هر حال دشمنان دین، بارها خطراتی را برای پیامبر فراهم نموده و نقشه هایی را طرح کردند که از راه عادی غالب آمدن به آن ها امکان پذیر نبود، اما خداوند رسول خویش را با کمک خود در برابر همه این توطئه ها حفظ نموده و به وسیله مؤمنان پاک دل تقویت کرد؛ همان مؤمنان مخلصی که دور پیامبر گرد آمدند و از هیچ فداکاری مضایفه نکردند.

همان گونه که دو طایفه اوس و خزرج سال ها با هم دشمنی داشتند، مهاجرین و انصار نیز پرورش یافته دو محیط مختلف بودند و در طرز تفکر و معاشرت فاصله زیاد با هم داشتند. اوسیان و خزرجیان که جمعیت انصار را تشکیل می دادند صد و بیست سال با هم نبرده کرده و دشمن خونی یکدیگر بودند. با این اختلافات، ادامه حیات دینی و سیاسی مشکل بود.

ولی پیامبر اسلام با تأییدات غیبی تمام این مشکلات را رفع کرد به گونه ای که از سیصد و سیزده نفر رزمنده بدر حدود هشتاد نفر از مهاجران و بقیه از انصار بودند؛ ارتش کوچک ولی یک پارچه، نیرومند و متحدی به وجود آمد و دشمن قوی پنجه خود را در هم شکسته لذا پروردگار می فرماید: «این خدا بود که در میان آنان به وسیله ایمان الفت ایجاد کرد.» کسانی که به روحیه افراد کینه توز و لجوج، مانند مردم عصر جاهلیت آشنایی دارند، می دانند که این گونه عداوت ها را نه به وسیله ثروت می توان رفع کرد و نه با منصب و مقام، تنها راه فرو نشاندن این گونه دشمنی ها، انتقام است؛ انتقامی که به صورت زنجیره ای تکرار گردیده و در هر دفعه چهره آن خطرناک تر خواهد شد. تنها چیزی که می تواند آن کینه های ریشه دار را نابود کند ایجاد انقلاب فکری و فرهنگی است؛ انقلابی که طرز اندیشه را عوض کند، به طوری که تفکر گذشته در نظرشان ابلهانه جلوه نماید، و به دنبال آن تطور بزرگی در تمام زمینه های فردی و جمعی صورت پذیرد، تا قساوت و انتقام جویی و تعصبات قبیله ای کنار گذاشته شود، و این چیزی بود که تنها توسط منت الهی و امداد غیبی بر اثر وجود پیامبر میان قبایل یاران او صورت گرفت. قرآن مجید اصرار دارد تا روشن کند اتحاد اهل ایمان از لطف و امداد الهی و سبب نجات از تباهی است، چنانکه می گوید: «... و نعمت [بزرگ] خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دل های شما، الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او، برادر شدید، و شما بر لب حفره ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد...»

در فرهنگ قرآن تفرقه و عداوت پرتگاه و گودال آتش است: «شفا حفره من النار» و وحدت و هم دلی از نعمت و امداد بزرگ الهی است: «فاصبحتم بنعمته اخوانا» و هم چنین اتحاد و یگانگی واقعی [نه پیوستگی بر اساس نژاد، زبان، ملیت...] که بر اساس دینداری و ایمان استوار باشد از عنایت بزرگ خداوند است: «فالف بین قلوبکم» خداوند پیوند دل های مؤمنان را به خود نسبت می دهد و با این تعبیر اشاره به یک معجزه و امداد بزرگ اجتماعی نموده است؛ زیرا اگر سابقه دشمنی عرب را بررسی کنیم که چگونه کینه های ریشه دار در درونشان انباشته بود و کوچک ترین انعطافی از خود نشان نمی دادند، در این صورت اهمیت این «امداد بزرگ اجتماعی الهی» آشکار گردیده و ثابت می شود که از راه های معمولی امکان پذیر نبود که از چنان ملت کینه توز و نادان، ملتی واحد و برادر بسازد، قرآن می گوید: «اگر همه سرمایه های روی زمین را خرج کنی، نمی توانی بدون خواست خدا، بین دل های الفت ایجاد کنی».

اهمیت موضوع فوق به گونه ای است که حتی دانشمندان و مؤرخان غیر مسلمان از آن با اعجاب فراوان یاد می کنند، به عنوان نمونه، «توماس کارل» می گوید: «خداوند عرب را به وسیله اسلام از تاریکی ها به روشنایی ها هدایت نمود، از ملت خموش که نه صدای آن می آمد و نه حرکتی محسوس بود، ملتی ساخت که از گمنامی به شهرت، از تنبلی به بیداری و از ناتوانی به نیرومندی و... سوق داده شد، نورشان از چهار سوی جهان می تابید؛ کمتر از یک قرن مسلمانان یک پا در هندوستان و پای دیگر در اندلس نهادند و در مدتی کوتاه اسلام بر نصف جهان پرتو افشانی می کرد».

امدادها و تأییدات غیبی در مورد پیامبر اسلام، خصوصا در میدان های نبرد مانند جنگ بدر، احزاب، خندق و... بسیار فراوان است، و ما در این نوشتار تنها به ذکر نمونه های آن بسنده نمودیم. بدان امید که در فرصت دیگری نمونه امدادهای غیبی دیگری که خداوند به پیامبر ما عنایت نموده است را بازگو نماییم. ان شاء الله.

پی نوشت ها:

1. سوره انشراح (94) آیه 4.

2. طباطبایی، المیزان، ج 20، ص 360.

3. وهبة الزحیلی، تفسیر المنیر، جزء 30، ص 293.

4. قرطبی، جامع الاحکام، بیروت، احیاء التراث العربی، 1967 م، جزء 20، ص 106 - 107.

5. طباطبایی، المیزان، ج 20، ص 360 و من الوحی القرآن، ج 24، ص 316.

6. ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص 194 - 195؛ و جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، قم، دفتر تبلیغات، هشتم، 1372، ج 1، ص 418.

7. فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص 192 - 193 و فروغ ابدیت، ج 1، ص 418.

8. سوره انفال (8) آیه 30.

9. دکتر آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص 198؛ جعفر سبحانی، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص 195.

10. تاریخ طبری، ج 2، ص 100؛ فروغ ابدیت، ج 1، ص 422.

11. از آغاز سوره یس تا آیه نهم.

12. ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص 198، نقل از سیره النبی، ج 2، 95 - 97.

13. جعفر سبحانی، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص 198.

14. ترجمه تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 228.

15. سوره توبه (9) آیه 40.

16. سید علی اکبر قرشی، تفسیر احسن الحدیث، تهران، نشر بعثت، دوم، 1357، ج 4، ص 237.

17. محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج 9، ص 288 - 292.

18. سور توبه (9) آیه 40.

19. المیزان، ج 9، ص 292.

20. طبقات کبری، ج 1، ص 232؛ دکتر آیتی، تاریخ پیامبر، ص 199.

21. تفسیر احسن الحدیث، ج 4، ص 237 - 238.

22. سوره طه (20) آیه 46.

23. سوره انفال (8) آیه 62 - 63.

24. سید علی اکبر قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ج 4، ص 160 - 161.

25. جعفر سبحانی، فرازهایی از تاریخ اسلام، ص 214.

26. سوره انفال (8) آیه 63.

27. سوره آل عمران (3) آیه 103. «و اذکروا نعمت الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا...».

28. سوره انفال (8) آیه 63.

29. محمد محمود، صراف، نقشه های استعمار، ص 38.